روزنامه شرق

فرهنگ ایرانی

«از مزرعه تا سفره» نیازمند نظارت هستیم — صفحه ۱۰

دغدغه والدین سلامتی فرزند باشد نه رنگ چشم — صفحه ۱۰

دورنمای جامعه‌ای که افراد در آن شایسته نام انسانند — صفحه ۱۲

عکس: محمد مویدی/شرق

گفت‌وگو با مسعود کوثری
در مورد اهمیت شبکه‌های اجتماعی
در زندگی روزمره ایرانیان

فضای مجازی و واقعی یکپارچه شده‌اند

نگار حسینی

پیش از این فضای مجازی بازتابی بود از آنچه در زندگی واقعی آدم‌ها رخ می‌داد. خیلی طول نکشید که این ماجرا شکل دیگری یافت؛ درست از زمانی که اپلیکیشن‌های کاربرپسند به تلفن‌های همراه اضافه شد. حالا بعد از تنها چهار، پنج سال کار به جایی رسیده است که گاهی آنچه در دنیای واقعی اتفاق می‌افتد پیامد چیزی است که در فضای مجازی رخ داده است، هرچند بسیاری معتقدند امروز دیگر نمی‌توان مرزی میان فضای مجازی و فضای حقیقی متصور شد و به نظر می‌رسد این دو فضا یکپارچه شده‌اند. با «مسعود کوثری»، دانشیار ارتباطات دانشگاه تهران، در این‌باره گفت‌وگو کرده‌ایم؛ جایی که کوثری معتقد است: «مرزبندی بین فضای واقعی و مجازی دیگر وجود ندارد؛ البته نه اینکه بگوییم هرچه در فضای مجازی است، واقعی است یا هرچه در فضای واقعی است، مجازی است بلکه نحوه ارتباط و لینکی که بین آنها به وجود آمده، از آنها یک فضای یکپارچه ساخته است.»

به نظر می‌رسد این روزها هرچه در فضای حقیقی اتفاق می‌افتد مابه‌ازایش در فضای مجازی وجود دارد و برعکس. گویی فضای مجازی همان فضای حقیقی است و به سادگی نمی‌توان مرزی میان این دو فضا قائل شد. نظر شما در این‌باره چیست؟

به نظر می‌رسد یک مقداری ولع و تمایل به حضور در فضای مجازی زیاد شده است. در ابتدای ایجاد این فضاها یک نوع شور و علاقه زیادی به وجود آمده است که همه در این فضا مشارکت کنند و با مطرح‌شدن وایبر و واتس‌آپ و اینها، میان‌سالان هم وارد داستان شده‌اند و بخش مهمی از جامعه ما که پیش از این در اینترنت کمتر حضور داشت و این حضور برای او دشوار بود، الان وارد این فضا شده است بنابراین کمی این مشارکت پررنگ‌تر شده و جلوه بیشتری یافته است. من این را معلول نرم‌افزارهای جدیدی مانند وایبر و واتس‌آپ می‌بینم و دسترسی آسان آنها روی تلفن‌همراه؛ به‌علاوه پیدایش گوشی‌های لمسی جدید و این نرم‌افزارها که قشر میان‌سال را به بازی گرفته‌اند. بنابراین این حضور خیلی پررنگ‌تر و جالب‌توجه‌تر از گذشته است. این ممکن است به‌تدریج اندکی فروکش کند. اما روند پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که این شبکه‌های اجتماعی از شبکه‌هایی مانند فیس‌بوک که از طریق لپ‌تاپ و پی‌سی قابل دسترس بوده‌اند رشد بیشتری خواهند داشت. به نظر می‌رسد شبکه‌هایی مانند فیس‌بوک اگر در آینده خود را به صورتی کاربرپسندتر در موبایل درنیاورند، از میدان خارج می‌شوند. چون شما می‌توانید بسیاری از کارهای قدیمی را از طریق عکس‌گرفتن و پیام صوتی در وایبر انجام دهید و آن نسل فیس‌بوکی دیگر نسلی تمام‌شده است.

یعنی شما می‌گویید حضور میان‌سالان موجب شده است که مرز میان فضای حقیقی و مجازی کمرنگ شود یا بعضا از میان برود؟

یک بحثی هست که مرزبندی بین واقعی و مجازی دیگر وجود ندارد. نه‌اینکه بگوییم هرچه در فضای مجازی است، واقعی است یا هرچه در فضای واقعی است، مجازی است بلکه نحوه ارتباط و لینکی که بین آنها به وجود آمده، از آنها یک فضای یکپارچه ساخته است؛ به این معنا که شما همزمان در هردو فضا حضور دارید و این دو «هستی»تان با هم مرتبط است. به نظر می‌رسد امروز در استفاده از شبکه‌های اجتماعی، که به شکل اپلیکیشن روی گوشی تلفن‌های همراه قرار دارند، افراد احساس جدایی و بودن در دو جهان متفاوت نمی‌کنند. در گذشته ما احساس دو جهان می‌کردیم؛ فکر می‌کردیم در مجاز کاری می‌کنیم و بعد این اتفاق به واقعیت می‌آید. به نظر می‌رسد که درحال‌حاضر پیوند ظریفی میان فضای مجازی و فضای حقیقی به وجود آمده است و یک فضا را تشکیل داده‌اند. بنابراین اصلا نمی‌شود گفت فضای واقعی در برابر فضای مجازی.

چه شد که این یکپارچگی ایجاد شد؟

یک مقدار استقبال مردم، دلیل آن بود، یک مقدار دیگر هم اینکه این نرم‌افزارهای جدید امکان نمایش‌دادن زندگی روزمره را خیلی زیاد کردند؛ اینکه افراد می‌توانند از غذایی که در رستوران می‌خورند، عکس بگذارند. پیش‌ترها و با سیستم قدیمی باید با دوربین عکس می‌گرفتند، شب در خانه از دوربین با استفاده از یک رابط متصل به لپ‌تاپ یا پی‌سی، عکس را به سیستم منتقل می‌کردند و از آنجا روی وبلاگ‌ها یا سایت قرار می‌دادند. این فرایند زمان‌بری بود و برخی در این زمان خسته می‌شدند. بنابراین زندگی روزمره به آن شیوه‌ای که جریان داشت نمی‌توانست در این فضا جای بگیرد. در این فضا آدم‌ها باید خیلی وقت می‌گذاشتند تا زندگی روزمره را تصویر کنند. اما حالا افراد می‌توانند از گوشی تلفن‌همراهی که در دست دارند، استفاده و لحظه‌لحظه‌هایشان را با دیگران تقسیم کنند. این‌جور به نظر می‌رسد که افراد در رفت‌وبرگشت میان فضای حقیقی و مجازی‌اند. در چنین فضایی امکان سامان‌دهی به حرف‌ها و تصاویر و حرکات در شهر وجود دارد. اگر یک تاکسی عجیب‌وغریب ببینید، از آن عکس می‌گیرید و به اشتراک می‌گذارید، پس آن یکپارچگی به وجود می‌آید. شما نه زمان را از دست می‌دهید و نه احساس می‌کنید که این جدا از زندگی روزمره است. این دلیل اصلی‌ای است که اشتیاق زیاد به وجود آورده و آن فضای قدیمی را شکسته است. پیش از این و در دوره‌ای، وبلاگ‌ها گسترش زیادی یافتند اما آدم‌ها بعد از آن دیدند که لازم است ساعت‌ها بنشینند وبلاگ را به‌روز کنند و این به‌روزکردن برای نوجوانان و افرادی که کار نمی‌کردند امکان‌پذیر بود ولی برای آدم‌هایی که کار داشتند دشوار بود... . تقریبا این مسئله راجع به فیس‌بوک هم به وجود آمد. در مورد فیس‌بوک هم باید وقت زیادی را برای به‌روز نگه‌داشتن تایم‌لاین اختصاص داد و این بسیار وقت‌گیر است. اپلیکیشن‌های جدید اما این موانع را خیلی ساده برداشته‌اند و سهولت دسترسی و کاربرپسندبودن هم موجب شده است مردم بدون اینکه متوجه باشند، این پیوند را ایجاد کنند. مردم موقع استفاده از اینها احساس نمی‌کنند در فضای مجازی‌اند، بنابراین احساس نمی‌کنند زمانی مجزا از زندگی برای آنها گذاشته‌اند.

پرسیدیم که به نظر می‌رسد به تازگی فضای مجازی از فضای واقعی اهمیت بیشتری یافته است؛ یعنی خیلی اوقات رفتار ما در دنیای حقیقی با این هدف پیش می‌رود که بشود در فضای مجازی آن را به اشتراک گذاشت. اما با این اوصاف، نمی‌توانیم بگوییم چیزی که در دنیای مجازی اتفاق می‌افتد، مهم‌تر از واقعیت است، چون به گفته شما اساسا امروز دیگر مرزی میان این دو فضا وجود ندارد.

به عقیده من یک فضا شکل گرفته و این فضاست که ما را به جلو می‌راند. شما ممکن است در یک جلسه خیلی رسمی نشسته باشید و وقتی موقع صحبت شما نیست، می‌توانید فضای جلسه را به فضای مجازی پیوند دهید؛ اینجاست که می‌گویم این یکپارچگی اتفاق افتاده است.

پیش از این شما در فضای واقعی چیزی را تجربه می‌کردید و تأثیر آن در فضای مجازی دیده می‌شد، اما به دوره‌ای رسیده‌ایم که آنچه در فضای مجازی اتفاق می‌افتد، در فضای واقعی تأثیر می‌گذارد. حالا در چه دوره‌ای قرار داریم با این اوصاف که فضا یکپارچه شده است، آیا تأثیرات این دو فضا بر یکدیگر از بین رفته‌اند؟

این گزاره تا اینترنت نسل دو درست است که شامل فیس‌بوک و توییتر بود و وب‌سایت‌های مشابه؛ یعنی چیزی آنجا ایجاد می‌شد و اثر می‌گذاشت. نمونه‌های آن را به وفور می‌توان دید که این اتفاق ممکن است بیفتد. ولی با اپلیکیشن‌های جدید این مرز خیلی روشن نیست که اتفاق کجا دارد می‌افتد؛ یعنی این طرف دارد می‌افتد یا آن طرف. چون پیوستگی و رفت‌وبرگشت مدام هست، ما متوجه نمی‌شویم که کجا این اتفاق دارد می‌افتد. یعنی این رفت‌وبرگشت دائم هست و لابه‌لای زندگی است. یعنی لابه‌لای زندگی روزمره دارد این اتفاق می‌افتد. در گذشته می‌رفتید فیس‌بوک یا در سایت‌های دیگر، یک گروه تشکیل می‌دادید و در این گروه عکسی می‌گذاشتید که در فضای واقعی ممکن بود اثر بگذارد، یعنی دامنه‌اش به فضای واقعی کشیده شود. الان ما نمونه‌هایی از این را می‌بینیم اما در موبایل این را احساس نمی‌کنیم که جدایی وجود دارد و کدام روی کدام اثر می‌گذارد.

یک بحثی هست که مرزبندی بین واقعی و مجازی دیگر وجود ندارد. نه‌اینکه بگوییم هرچه در فضای مجازی است، واقعی است یا هرچه در فضای واقعی است، مجازی است بلکه نحوه ارتباط و لینکی که بین آنها به وجود آمده، از آنها یک فضای یکپارچه ساخته است؛ به این معنا که شما همزمان در هردو فضا حضور دارید و این دو «هستی»تان با هم مرتبط است

پس همه‌چیز به‌دلیل عجله است؟ یعنی ما آدم‌های امروزی می‌خواهیم در کمترین زمان بیشترین تأثیر را بگذاریم؟

به نظر من، ما سازماندهی جدیدی از زندگی روزمره به دست آورده‌ایم. در گذشته می‌گفتیم خب تا هشت شب بیرون هستیم و زمانی باید بگذاریم که وبلاگ را به‌روز کنیم یا فیس‌بوک را به‌روز کنیم پس زمانی را باید کنار می‌گذاشتیم برای این کار. اما الان سازماندهی دیگری شده است. به شکل روزمره این کار را می‌کنیم یعنی یک بخش مجزا به فضای مجازی اختصاص ندارد.

این سازماندهی جدید است. این سازماندهی مقبول و مطلوب همه است و به‌دلیل کاربرپسندی اپلیکیشن‌ها و همراهی موبایل، میان‌سالان اگر در گذشته می‌خواستند این کارها را به‌صورت مجزا انجام دهند این دوپارچگی میان فضای حقیقی و مجازی را احساس می‌کردند، اما الان لابه‌لای کارها اینها را انجام می‌دهند و یعنی سازماندهی زندگی روزمره نسبت به چندسال قبل، در واقع نسبت به چهار، پنج سال قبل عوض شده است. شما از صبح که بیدار می‌شوید می‌دانید با موبایل و چیزی که درون آن است، باید زندگی را سازماندهی کنید.

از کی برایمان مهم شد که این همه بروز و نمایش داشته باشیم؟

ما بدون اینکه متوجه شویم، لذت نرم‌افزارهایی مثل وایبر را چشیدیم و به‌سرعت وارد این حوزه شدیم. یعنی اینکه می‌شود گروه تشکیل داد و مطالب را فرستاد و دریافت کرد خیلی زود بدون اینکه متوجه شویم اتفاق افتاد؛ یعنی با یک تصمیم نبود بلکه با اقبالی که در نتیجه سادگی و کاربرپسندی به وجود آمد، اتفاق افتاد. به‌ویژه من معتقدم به‌میان‌آمدن نسل میان‌سال هم این را تقویت کرد؛ یعنی درواقع تجربه‌ای که نسل میان‌سال پیش از این در ارسال جوک‌ها داشت با وایبر به ارسال عکس و مطلب تبدیل شد.

یعنی میل به نمایش نبود که منجر به ایجاد و برنامه‌ریزی اپلیکیشن‌های با کاربری آسان روی تلفن‌های همراه شد؟

نه. بعد میل به نمایش به وجود آمد.

پس ایده اولیه چه بود؟

ابتدای به‌وجودآمدن ایده، سهولتی بود که ارتباط را تقویت کند. این ارتباط را از طریق پیام متنی و تصویری و صوتی به هم اضافه کند به نظرم، دید تا اینجا بوده است یعنی چیزی که طراحی شده بود و بیشتر مدنظر بود تا اینجا بود. اما مردم و به‌ویژه مردم ما که تا امروز کمتر فرصت نمایش داشته‌اند به‌سرعت از این استفاده کرده‌اند؛ یعنی این کاربردی بود که بر چیزی که برنامه‌ریزی شده بود، بار شد.

یعنی رسیدن به این گستردگی کاربران از ابتدا برنامه‌ریزی‌شده نبود؟

نه. درحال‌حاضر هم یکی از مسائلی که در تحقیقات اینترنت و رسانه نوین هست، این است که برخی کاربردها اضافه می‌شوند و این پیش‌بینی نشده است. یعنی ضرورتا از ابتدا همه این کاربردها پیش‌بینی‌شده نیست و به همین دلیل است که برخلاف پیش‌بینی‌ها در بازار بورس قیمت سهام این اپلیکیشن‌ها یکباره بالا می‌رود بدون اینکه انتظار داشته باشند. اگر انتظار داشته باشند طبیعتا باید مقدماتی برای بازار بورس چیده باشند اما اتفاقا اتفاق که می‌افتد قیمت اینها در بازار بورس بالا می‌رود.

دلیل آن، این نبوده است که انسان‌ها از هم جدا افتاده‌اند و دنبال راه‌های جایگزین برای این امر می‌گردند که همدیگر را در لحظه داشته باشند و بتوانند لحظه‌هایشان را ولو به شکل مجازی کنار هم سپری کنند؟

این تجربه جدید مغتنم است و فرصت مناسبی است که لذت تماس‌های آنی و در لحظه را داشته باشند ولی نکته دیگری که شاید خیلی برجسته باشد، سهیم‌کردن دیگران در لذت تجربه‌ای است که ما داریم.

چرا مهم است؟ یا بهتر است بپرسم چرا چنین چیزی در دنیای جدید مهم‌تر شده است؟

یک بخش یعنی بازنمایی خود ما؛ یعنی فرستادن این پیغام که ببینید من در حال لذت‌بردن هستم. یک طرف دیگر یک نوع حس انسان‌دوستی نسبت به دیگران است و یک‌نوع سهیم‌کردن دیگران در این لذت و یک بخش هم نمایش خود است. همه ما کمابیش گرفتار نمایش خود هستیم. نکته دیگر این است که در گذشته صحنه‌هایی که ما خود را نمایش می‌دادیم، کم بود ولی این تکنولوژی‌ها امکان نمایش‌های لحظه‌ای و سریع‌تر را فراهم کرده است.

یعنی می‌خواهید بگویید که الان «من» مهم‌تر شده است؟ یا «من» ابزار بیشتری برای پرداختن به میل به نمایش خود دارد؟

من می‌گویم الان ما فرصت‌های بیشتری برای نمایش خود داریم.

یعنی ما در دایره جدیدی از راه نمایش خود می‌توانیم بیشتر بهره ببریم از به‌دست‌آوردن فرصت‌های بیشتر برای بهتر زندگی‌کردن؟

ضرورتا بهتر زندگی‌کردن مدنظر نیست اما ما در شبکه‌های اجتماعی نوین وجوه مختلفی از خود را به نمایش می‌گذاریم که این وجوه یک آدم چند بعدی چندگانه از ما می‌سازد، در واقع از آدم محدود با نمایش کم فاصله می‌گیریم.

این آدم چندبعدی غیرمحدود چه اهمیتی دارد؟

جامعه جدید به‌گفته گی دوبور در حال تبدیل‌شدن به جامعه نمایشی است؛ یعنی آدم‌ها سهم بیشتری از زندگی را صرف نمایش می‌کنند تا خودبودن.

منظور من این است که اصلا چه چیزی موجب می‌شود که ما به اینجا برسیم که سهم نمایش در زندگی‌مان سهم بزرگی است؟

داستان از نمایش کالاها شروع شده است؛ از دوره‌ای که ما به کمک ارزش نشانه‌ای کالاها شروع به نمایش خود کردیم. چون پیش از آن ما با کارکردن، تلاش می‌کردیم بگوییم کیستیم؛ یا با توانایی‌های بدنی یا عقلی. با وفور کالاها و پیدایش بازار کالاها، ارزش‌های نشانه‌ای کالاها معرف ما شدند. این نخستین گام بود؛ نخستین گامی که ما به سمت نمایش حرکت کردیم، حرکت نشانه‌ای کالاها بود؛ یعنی من به‌جای اینکه خود را معرفی کنم با کالایی که مصرف می‌کنم خود را نشان می‌دهم. این با رسانه‌های نوین تشدید شد.

چرا برای انسان جدید نمایش خود این همه مهم است؟ چه چیزی قرار است به دست بیاورد؟

من با این نظر بوردیو موافق هستم که انسان موجودی است که به‌دنبال تمایز؛ یعنی متمایز کردن خود از دیگری و این با تولد بچه به وجود می‌آید. بچه اولین تلاش‌هایش برای آن است که بگوید من مادرم نیستم. برای همین مرحله آینه‌ای به وجود می‌آید و مراحل بعدی. پس انسان تلاش می‌کند خود را از دیگری متمایز کند. این میل بشری است. اما اینکه چقدر به این حس تمایزجویی میدان داده شود، مهم است.

نگاه

ارتباطات واقعی چه می‌شود؟

آیا شبکه‌های اجتماعی برای زندگی ما مفیدند یا مضر یا هم مفیدند و هم مضر؟ آیا هرگز در مورد تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر زندگی خود اندیشیده‌اید؟ چه بخشی از زمانتان را هر روز به حضور در شبکه‌های اجتماعی اختصاص می‌دهید؟ در روز چه میزان از ساعاتتان را با معاشرت چهره‌به‌چهره با دوستانتان می‌گذرانید؟

شبکه‌های اجتماعی از زمانی محبوب شدند که من دانشجوی سال دوم دانشکده بودم. من خیلی زود به این شبکه‌ها نپیوستم، بلکه سال‌ها طول کشید تا بتوانم با چنین فضایی کنار بیایم. به‌هرحال، من آدمی بودم که ترجیح می‌دادم با دوستانم قرار بگذارم و آنها را جایی ملاقات کنم، بااین‌حال هنگامی که برای نخستین‌بار با این شبکه‌ها مواجه شدم، بسیار شگفت‌زده بودم. هنگامی که من در سال ۲۰۰۹ به ایالات‌متحده‌آمریکا رفتم، در کلاس‌هایی برای به‌دست‌آوردن آگاهی در مورد فرهنگ آمریکایی شرکت کردم و جالب است بدانید بخشی از این کلاس‌ها در مورد شبکه‌های اجتماعی بود.

حالا شش سال از نخستین باری که من حضور در شبکه‌های اجتماعی را آغاز کردم، می‌گذرد. شک ندارم که حضور در این شبکه‌ها برای من مزایای بسیاری داشته است، اما دریافته‌ام با وجودی که در ابتدای پیوستن به این شبکه‌ها علاقه‌ای به استفاده از آنها نداشتم، امروز مچ خودم را درحالی می‌گیرم که مدت‌های طولانی درحال رصدکردن اخبار و حتی مطالبی هستم که چندان مورد علاقه‌ام نیستند؛ چیزی که برای خودم بسیار عجیب است. گاهی وقت‌ها نگاه می‌کنم و می‌بینم که ساعت‌هاست درحال نگاه‌کردن به عکس‌های دوستانم و حتی دوستان دوستانم هستم. اگر کسی این میانه‌ها از من بپرسد چرا این کار را می‌کنم، جوابی ندارم؛ واقعا جوابی ندارم. خودم هم نمی‌دانم چرا این همه زمان را در شبکه اجتماعی می‌گذرانم و این فضا این همه مرا به سمت خود می‌کشد. حالا احساس می‌کنم به نحوی به این شبکه‌ها معتاد شده‌ام. حالا کار به جایی رسیده است که ابدا اهمیتی ندارد چقدر خودم را از حضور در شبکه‌های اجتماعی بر حذر می‌دارم، دوباره و هزارباره خودم را جایی می‌یابم که در حال بازکردن یک صفحه تازه و مرور آنچه گذشته هستم.

بارهاوبارها از خودم پرسیده‌ام چه شد که به این شکل از اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی رسیدم. این تازه درحالی است که من یک زن بالغ هستم و فکر می‌کنم می‌توانم رفتارم را کنترل کنم، اما این موضوع در مورد کودکان چگونه خواهد بود؟ تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر زندگی آنها چیست؟

درهرحال من موافقم که شبکه‌های اجتماعی بابت اینکه می‌توانند ما را با دوستانمان در ارتباط نگه دارند مفید هستند، اما در نهایت چه بر سر ارتباطات واقعی ما خواهد آمد؟

منبع: ماریانا گلینسکا
هافینگتون‌پست

یادداشت

حضور مجازی مهم‌تر از زندگی واقعی

سعید ارکان‌زاده‌یزدی

گاهی پیش آمده است که کسی به یکی از آشنایان خود برمی‌خورد و موضوع صحبت به عکس یا نوشته‌ای که یکی از آنها در شبکه‌های اجتماعی گذاشته است، می‌کشد. گِله می‌کند که چرا آن دیگری برای محتوایی که در شبکه اجتماعی به اشتراک گذاشته، کامنتی ننوشته یا آن را لایک نکرده است. آنها عملا واکنش نشان‌ندادن در فضای مجازی را به عنوان نوعی بی‌اعتنایی، در زندگی واقعی و ارتباط چهره‌به‌چهره به روی یکدیگر می‌آورند. گاهی حتی آش شورتر از این حرف‌ها می‌شود؛ به این معنی که کسی محتوایی را در شبکه‌های اجتماعی مجازی به اشتراک می‌گذارد و سپس به چند نفر از دوستان خود ندا می‌دهد- مثلا در چت به آنها می‌گوید یا پیامک می‌زند - که بروید و برای فلان محتوا، کامنتی بنویسید یا لایکی بزنید. در چنین مواردی به نظر می‌رسد رخدادها در فضای مجازی برای افراد، خیلی هم واقعی است و مهم‌تر از بسیاری از اتفاقات فیزیکی برای آنها به شمار می‌رود. در این میان، اختلاطی نیز بین فضای مجازی و واقعی رخ می‌دهد و مدام افراد از واقعیت زندگی به فضای مجازی وارد می‌شوند و بالعکس و این دو فضا دائما بر هم اثر می‌گذارند.

چه بسیار دعواها و مشاجراتی در واقعیت رخ داده که منشأ آن، رویدادی در فضای مجازی بوده یا مجادلاتی به فضای مجازی کشیده که از حوادث واقعی نشأت گرفته‌اند. بهار عربی در خاورمیانه یا ماجراهای انتخابات دوره دهم ریاست‌جمهوری ایران، نمونه‌های کلان یکپارچگی اتفاقات زندگی مجازی و واقعی را دربر دارند. نمونه ساده‌تر این یکپارچگی را سال گذشته می‌شد در درگیری یک روزنامه‌نگار با هنرپیشه زن ایرانی دید؛ روزنامه‌نگاری ایرانی در یک پست فیس‌بوکی، درباره فعالیت‌های حاشیه‌ای یک هنرپیشه زن، فیلم‌ها و سریال‌های کمدی مطلبی نوشت و آن هنرپیشه به پُست او واکنش نشان داد. انبوه کامنت‌ها از طرفداران هر دو سوی بحث، زیر همان پست و نیز در صفحه‌های افراد دیگرِ عضو فیس‌بوک، منتشر شدند.

ماجرا به سرعت از فضای مجازی به رسانه‌های سنتی کشیده شد. مطبوعات درباره اظهارنظر روزنامه‌نگار منتقد گزارش‌ها نوشتند و تلویزیون‌ها نیز تلاش کردند که بحث‌وجدل را پوشش دهند. کار به بحث‌های رودرور در جمع‌های روشنفکری، تحریریه روزنامه‌ها، کافه‌ها، سینماها و تئاترها کشیده شد و دوباره برخی اظهارنظرهای حاصل از این بحث‌های واقعی، به فیس‌بوک و دیگر شبکه‌های اجتماعی مجازی سرازیر شد. در این میان، شوهر خانم هنرپیشه نیز تهدید به پیگیری حقوقی ماجرا کرد و حتی این بحث پیش آمد که طرفداران هر دو سوی ماجرا، یکدیگر را جایی گیر بیاورند و کتک بزنند. البته سرانجام از ظواهر امر این‌طور دریافت شد که دوطرف دعوا یکدیگر را در حاشیه یک تئاتر، رودررو دیدند و ماجرا به آشتی کشید اما با این حال، این جدال توانست مثالی روشن از کنش و واکنش دنیای واقعی و دنیای مجازی و مرز ناپیدای بین آنها، خلق کند که در آن، افراد برای اعاده حیثیت در زندگی واقعی، به‌شدت در زندگی مجازی در حال تلاشند.

یکی از عواملی که فضای مجازی را گاهی مهم‌تر از واقعیت جلوه می‌دهد، آمیختگی آن با انواع رسانه‌هاست. دنیای کنونی ما به‌شدت رسانه‌ای شده است و حضور در رسانه‌ها امری هویت‌ساز به شمار می‌رود. البته این نکته در عصر سلطه تلویزیون هم صادق بود؛ نخبگانی که در تلویزیون حضور نداشتند، عملا انگار وجود واقعی نداشتند. به همین دلیل، شخصیت‌ها برای رسیدن به اهداف خود در جامعه، نهایت توان خود را به کار می‌بستند تا در رسانه‌ها حضور داشته باشند؛ یعنی متن یا عکس مربوط به آنها در روزنامه‌ها منتشر شود یا در تلویزیون به نمایش درآید. به همین دلیل شرکت‌ها محصولات خود را برای ابراز وجود در تلویزیون تبلیغ می‌کردند؛ نتایج تحقیقات به روشنی نشان نمی‌داد که تبلیغ یک محصول از تلویزیون مستقیما بر فروش آن کالا اثر داشته باشد اما مسئله این بود که اگر یک کالا در تلویزیون تبلیغ نمی‌شد، عملا دیده نمی‌شد و در زندگی واقعی، به تدریج از بازار حذف می‌شد. همین الزام برای حضور رسانه‌ای در فعالیت‌های سیاسی نیز وجود دارد.

هنوز هم این قاعده همچنان صادق است اما ابراز وجود رسانه‌ای با آمیختگی رسانه‌های جریان اصلی در فضای مجازی، بسیار پیچیده‌تر شده است. اکنون، با همه‌گیری شبکه‌های اجتماعی هرکس می‌تواند یک رسانه گروهی، محلی، منطقه‌ای یا حتی ملی و بین‌المللی داشته باشد. گویی که افراد با صفحه‌های خود در شبکه‌های اجتماعی، نوعی روابط عمومی را دنبال و تلاش می‌کنند که خود را بیشتر بنمایانند و رسانه‌ای کنند. دیگران نیز به راحتی مرعوب چنین تصویرِ خودرسانه‌ای‌کرده افراد می‌شوند؛ برخی افراد وقتی در دنیای واقعی، در میان جمع قدم می‌زنند، به اعتبار وزن مجازی خود، گاهی پا از گلیم‌شان فراتر می‌گذارند. گاه همین وزن مجازی، آنها را به رسانه‌های جریان اصلی نیز وارد می‌کند و بازتاب این حضور در تلویزیون‌ها و نشریات، دوباره در فضای مجازی به وسیله خود افراد تشدید می‌شود.

در مواردی حتی وزن مجازی افراد، ابزار کاسبی و منفعت اقتصادی‌شان در دنیای واقعی می‌شود. شاید به همین دلیل است که آنها به تک‌تک لایک‌ها و کامنت‌های حاوی تشویق و تحبیب نیاز دارند و حتی با مذاکرات تلفنی و پیامکی درخواست می‌کنند که لایک‌های بیشتر و بیشتری بگیرند. برای آنها، حضور مجازی مهم‌تر از زندگی واقعی است.